

اكتاويو پاز
سنگ آفتاب • روزهای اشتغال • سمندر
رضا معتمدی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست

- ۹ مقدمه مترجم
- ۱۷ سنگ آفتاب
- ۱۹ سنگ آفتاب
- ۵۷ روزهای کار و اشتغال
- ۵۹ دردرون جسم
- ۶۸ سپیده
- ۶۹ بازگویی ها
- ۷۲ اینجا
- ۷۳ برگشت پذیر
- ۷۵ دَنگ
- ۷۸ عابر
- ۷۹ درنگ
- ۸۱ لوئی سِر نودا

۱۴۲.....	توفان
۱۴۵.....	پل
۱۴۶.....	نوسان
۱۵۰.....	همتایان
۱۵۱.....	آب و باد
۱۵۳.....	درون
۱۵۵.....	آن طرف
۱۵۷.....	فرد و زوج
۱۶۰.....	اوستیکا
۱۶۳.....	دیسکور
۱۶۷.....	واپسین سپیده دم
۱۶۸.....	آمدن و رفتن
۱۷۰.....	سمندر

۸۶.....	واژه نوشته
۸۹.....	این گفتار
۹۲.....	پیشگوئی
۹۴.....	دوستی
۹۵.....	اطمینان
۹۶.....	چشم انداز
۹۸.....	هویت
۹۹.....	دختر
۱۰۱.....	روزگار یکسان
۱۱۱.....	سمندر
۱۱۳.....	شبی بی خواب
۱۲۱.....	عبور از میان نور
۱۲۳.....	چشم انداز عاشقانه
۱۲۵.....	ناگزیر
۱۲۷.....	روزی در میان بسیار روزها
۱۳۰.....	ترجیع بند
۱۳۲.....	چراغ
۱۳۴.....	بدنویسی
۱۳۵.....	حرکت
۱۳۷.....	لمس
۱۳۸.....	دوام
۱۴۱.....	چرخش

مقدمه مترجم

اوکتاویو پاز در سال ۱۹۱۴ همزمان با روزهای سرد و سیاه جنگ جهانی اول و زمانی که هنوز آوای شوم جغد جنگ و مرغوی پلید آن از اروپا به آمریکا نرسیده بود در خانواده‌ای با آمیزه‌ای از تبار اسپانیایی و اعقاب مکزیک در شهر مکزیکو زاده شد. وقتی چشم به جهان گشود کشورش هنوز دستخوش آشوب‌های انقلاب مکزیک بود. هنگامه‌ای از آتش و خون و ویرانی که بعدها پاز، از آن به عنوان «ستاره‌ی همزاد و سیاه جنگ جهانی و خشونت انقلاب» یاد کرد، که همه چیز را با خود به قهقرا می‌برد، به کام می‌کشد و در ورطه‌ی تاریکی و ویرانی فرو می‌برد. در غوغای این آشوب و هرج و مرج است که منزل و چاپخانه و هستی پدر بزرگ پاز، که خود مردی مبارز و آزادی‌خواه و نویسنده‌ای پرکار و وکیلی پراوازه بود و کتابخانه‌اش گنجینه‌ای از شعر و ادبیات و تاریخ و فرهنگ جهان بود، به یغما می‌رود و ویران می‌گردد و همین ویرانی و چپاول پیرمرد را و می‌دارد تا برای نجات خود و خانواده به شهر کوچک مکزیکواک^۱ کوچ کند. جایی که پاز کودکی سرشار از خاطرات تلخ و شیرین خود را در آن گذراند و بعدها لحظه

1. Mixioac

لحظه‌ی گذران این زندگی کودکی را در شعرها و نوشته‌های خود به زبانی رویاگونه و شگفت بیان کرد. در همین جا بود که پاز ساعت‌های طولانی در لابلاهی قفسه‌های کتابخانه پدر بزرگ پرسه می‌زد و با نام و آثار و نوشته‌های نویسندگان و شاعران پرآوازه‌ی اسپانیایی و فرانسوی آشنا می‌شد. در همین کتابخانه بود که دنیای شگفت تخیل و رویا و شناخت طبیعت پیرامون و عناصر آن بر پاز گشوده شد و سرانجام همین جا بود که پدر بزرگ، این مرد پرهیبت و باشکوه برابر چشمان اوکتاویوی جوان در حالی که بر صندلی تکیه داده بود آرام چشم بر جهان فرو بست. تجربه‌ای ترسناک از رویارویی با مرگ بی واسطه و رو در رو، که بعدها پاز این حس شوم مرگ را در شعر «مرثیه‌ی گسیخته»^۱ بازسازی می‌کند. و باز در همین سال‌هاست که پاز پدر خود را که روزنامه‌نگاری سیاسی نویس و آزاداندیش است در سانحه‌ی برخورد با قطار از دست می‌دهد و هیبت هولناک و سیاه مرگ باز برابر او آشکار می‌شود و حس گزنده‌ای از نیستی و زوال بر جسم و روح و روان او بر جای می‌گذارد تا آنجا که بعدها می‌گوید «مرگ مادر تمامی اشکال است».

«... من در میان این چشم هستم: این چاه

که از همان آغاز

کودکی در آن سقوط می‌کند

چاهی که من دوباره از آغاز

سیر سقوط را در آن شماره می‌کنم

چاه روایت از روایت من، که در آنجا

آب بالا می‌آید

و سایه‌ی من

افول می‌کند...»

(طرحی از سایه‌ها)

1. Interrupted elegy

نوجوانی پاز در تنگدستی میان خانه‌ای ویران با اطاق‌هایی پرشکاف و انبوهی از عکس‌های مردگان خانواده در قاب‌های کهنه و کتاب‌هایی از دونسل از روشنفکران که میراث ارزنده‌ای برای اوست می‌گذرد. پس از گذراندن دوران تحصیلات متوسطه به کالج یسوعی قدیمی سن ایل د فونسو^۱ و سپس به مدرسه حقوق می‌رود و چند صباحی بعد از مدرسه حقوق دست می‌شویید و روانه جنوب کشور می‌شود و تحت تاثیر زندگی فقیرانه مردمان یوکاتان^۲ شعر اجتماعی و سیاسی «در فاصله سنگ و گل»^۳ را می‌سراید و به اندیشه‌های چپ‌گرایش می‌یابد و با مجموعه‌ی عظیم آثار باستانی و گنجینه‌های تمدن ما قبل تاریخ سرزمین خود آشنا می‌شود، اشعارش را برای پابلو نرودا شاعر بلند آوازه‌ی شیلیایی می‌فرستد و هم اوست که از پاز برای شرکت در کنگره جهانی نویسندگان چپ‌گرا در اسپانیا دعوت می‌کند. پاز در اسپانیا به هواداری از جبهه جنگجویانی که علیه دیکتاتور فاشیست فرانسیسکو فرانکو می‌جنگیدند برمی‌خیزد و با رسالت حمایت از این جنبش به مکزیک باز می‌گردد و بعدها با سری پرشور و روحیه‌ای آرمانگرا سال‌هایی را به عنوان دانشجو، روزنامه‌نگار و مترجم در برکلی، کالیفرنیا و نیویورک سپری می‌کند تا در سال ۱۹۴۶ که دولت مکزیک او را به عنوان وابسته فرهنگی سفارت خود در فرانسه می‌گمارد و راهی سفری می‌شود که بیست سال از زندگی او را در برمی‌گیرد و سرانجام این زندگی سیاسی در سال ۱۹۶۸ همزمان با سرکوب قیام دانشجویان در مکزیک و با اعتراض پاز به نشانه حمایت از جنبش دانشجویی و کناره‌گیری وی از کلیه سمت‌های دولتی خاتمه می‌یابد.

پاز در سال ۱۹۸۱ جایزه سروانتس و در سال ۱۹۹۰ جایزه نوبل ادبیات را به دست می‌آورد و سرانجام در سال ۱۹۹۸ چشم بر جهان فرو می‌بندد.

1. San ille de Fonso
2. yocatan
3. Entre la piedra y la flor